

مبارزه با
اویغورها و سایر
شکل‌های
مرتبط با
تروریسم،
جدایی طلبی و
افراط‌گرایی باید
و احتمالاً هدف
اصلی سیاست
چین در قبال
افغانستان
باقی خواهد
ماند. شدت
این تهدیدها
و اثربخشی
رژیم طالبان در
کنترل آنها تا حد
زیادی سرعت
و محتوای
سیاست چین
را تعیین خواهد
کرد

سواى تردیدهای چین درباره طالبان و انگشت‌نما شدن افغانستان به‌عنوان «قبرستان امپراطوری‌ها». که یک بار دیگر با شکست مداخلات ایالات متحده اثبات شد. رقابت با ایالات متحده مهم‌ترین خاستگاه خارجی این محدودیت‌هاست.

هوشمندی سنتی پکن در قبال ایالات متحده که اکنون تحت شرایط جدید رقابت راهبردی بین دو کشور افزایش یافته است، میزان همکاری و واشنگتن و پکن را در مورد افغانستان محدود می‌کند. در دهه ۲۰۱، چین در زمینه برنامه‌های ظرفیت‌سازی در افغانستان از جمله آموزش پلیس و مین‌زدایی همکاری کرد [۳۴]. پکن مطمئناً تا دهه ۲۰۲۰ ارتباط با واشنگتن یا تلاش‌های ضد تروریسم ایالات متحده را رد نخواهد کرد، اما هر نوع مداخله مشترک بزرگی در امور داخلی افغانستان بویژه از نوع مسلحانه قابل بحث نخواهد بود. در دهه ۱۹۸۰ زمانی که دو کشور در زمینه مسائل نظامی و اطلاعاتی بر سر افغانستان همکاری نزدیک داشتند، توانستند با موفقیت تهاجم شوروی را خنثی کنند. اکنون اگر آنها بتوانند دور جدیدی از همکاری را آغاز کنند، شاید بتوانند بازسازی افغانستان را به سرانجام برسانند. افسوس که دشمنی آنها به قدری فزاینده است که این امر ممکن نیست [۳۵].

نتیجه‌گیری

با توجه با اولویتی که دیپلماسی همسایگی از سال ۲۰۱۳ تا سوی تصمیم‌گیران دریافت کرده است، افغانستان از نظر نقشی که در آینده در سیاست خارجی چین ایفا خواهد کرد، احتمالاً اهمیت بیشتری پیدا می‌کند، اما میزان دقیق اهمیت فزاینده آن با برداشت سیاست‌گذاران از منافع و آسیب‌پذیری‌های چین در افغانستان تعیین خواهد شد.

همان‌طور که دیدیم، منافع اولویت‌دار چین در افغانستان، تضمین امنیت و ثبات چین بیش از همه در استان ناآرام سین‌کیانگ در منطقه مرزی وسیع غربی آن است که در مجاورت آسیای مرکزی و جنوبی قرار دارد. مبارزه با اویغورها و سایر شکل‌های مرتبط با تروریسم، جدایی طلبی و افراط‌گرایی باید و احتمالاً هدف اصلی سیاست چین در قبال افغانستان باقی خواهد ماند. شدت این تهدیدها و اثربخشی رژیم طالبان در کنترل آنها تا حد زیادی سرعت و محتوای سیاست چین را تعیین خواهد کرد. در مقابل، با وجود تبلیغات زیاد، منافع اقتصادی چین از اهمیت به مراتب کمتری برخوردار است و مطمئناً چیزی نیست که چین را در این کشور گسیخته از جنگ غرق کند. به هر حال، ارزیابی چین از ارزش اقتصادی افغانستان ارتباط تنگاتنگی با ثبات و امنیت داخلی این کشور دارد. همان‌میزان از آرامشی که در پاکستان یا جمهوری‌های آسیای مرکزی وجود دارد. و تنها پس از آنکه افغانستان کم و بیش به این هدف دست یافت، سرمایه‌گذاری‌های کلان مرتبط با BRI و امثالهم آغاز خواهد شد.

منافع امنیتی چین در افغانستان عموماً نیازمند رویکرد فعال‌تر در قبال این کشور است، اما آسیب‌پذیری‌های احتمالی چنین فعالیت‌هایی را محدود می‌کنند. دو آسیب عمده ماهیت و صلاحیت رژیم طالبان و موقعیت راهبردی ایالات متحده هستند. عمل‌گرایی چین در قبال طالبان، همان‌طور که دیدیم، همراه با احتیاط فراوان و مشروط به جهت‌گیری آینده سیاست‌های داخلی و خارجی طالبان است. از همه مهم‌تر، چین خواهان یک دولت میانه‌روی طالبان است که ثبات داخلی را حفظ و با کشورهای همسایه روابط دوستانه برقرار